

است... و نه تنها مغایر با علم نیست، بلکه میزان اساسی برای توزین قوانین علمی می‌باشد؛ زیرا معارف دینی همان قوانین ثابت الهی هستند که توسط انسان‌های پاک‌ی آشکار شده‌اند که «پروردگار متعال آن‌ها را در محرم‌خانه خود پذیرفته و با ذات عقل آن‌ها سخن گفته»؛ پس آنچه را که آن‌ها یافته‌اند با عقل مشوب و عقل رنگ‌گرفته از وهم و خیال نیست... به همین دلیل آدمیان موظفند القائنات ایشان را که همان وحی ناطق‌اند به عنوان اصول ثابت و مستحکم حرکت‌های علمی و عملی خود در نظر گرفته و کاوش و جستجوی خود را پیرامون آن اصول شکل دهند، چه این که آنان خود فرموده‌اند: «علینا لقاء الاصول و علیکم التفریع» (شریعت در آینه معرفت، ص ۱۵۷-۱۵۶)

همچنین «ضروری است در استناد یک مطلب به دین و دینی دانستن آن به اصلی مهم عنایت شود و آن این است که گاهی یک مطلب با همه مشخصات و ویژگی‌های ریز و درشت‌اش در متن دین می‌آید، مانند عبادت‌های توفیقی که همه واجبات و مستحبات و بلکه آداب و گاهی اسرار آن‌ها به صورت صریح یا ضمنی یا التزامی در کتاب و سنت معصومین علیهم السلام آمده است؛ و گاهی به صورت یک اصل کلی و جامع که مبین قاعده‌ای علمی و اصل تجربی، فلسفی و مانند آن است، بدون آن که حدود و قیود و شرایط و اجزای آن بیان شده باشد؛ مانند بسیاری از مسائل علم اصول فقه و بعضی از مسائل مربوط به معاملات در فقه» (همان، ص ۷۹-۷۸) «باید توجه داشت که استنباطی بودن این گونه فروع، مانع از دینی بودن آن‌ها نیست، بنابراین فروعی که از طریق آن اصول استنباط می‌شوند، همگی در حوزه معارف دین جای دارند و معیار دینی بودن، ذکر تفصیلی آن‌ها در متون دینی نیست» (همان، ص ۱۵۹) ۵

در این‌جا باید به چند نکته توجه کرد: اولاً این‌گونه اصول و فروع، منحصر به دانش‌های عملی نمی‌باشند، بلکه در معارف نظری هم وحی مطالب مهمی القا می‌کند که می‌تواند در علوم نظری محل تأمل و استنباطات متعددی قرار گیرد و در حقیقت «دین نه تنها تشویق به فراگیری علوم را عهده‌دار است، بلکه علاوه بر آن، خطوط کلی بسیاری از علوم را ارائه کرده و مبانی جامع بسیاری از دانش‌های تجربی، صنعتی، نظامی و مانند آن را تعلیم داده است» (همان، ص ۷۸) و عبارت «علینا لقاء الاصول و علیکم التفریع» ناظر به اجتهاد در تمام رشته‌های علوم اسلامی است، نه فقط فقه، اصول و کلمات جامعی که قرآن و حدیث درباره جهان و عالم و آدم و نیز ترسیم خطوط اصلی جهان‌بینی دارند، هرگز کمتر از روایات فقهی نیست؛ و همان‌طور که با استمداد از قواعد عقلی و قوانین عقلایی بعضی از نصوص دینی مورد بحث اصولی قرار گرفت تا کلید فهم متون فقهی شود، لازم است با همان ابزار برخی از نصوص دینی دیگر که به عنوان ابزار شناخت عالم و آدم صادر شده‌اند، محور بحث و فحص قرار گرفته و ابزار مناسب شناخت مجتهدانه

علوم و فنون دیگر تبیین شود و آنگاه به نصوص وارد [شده] درباره جهان‌بینی، تاریخ، سیره، اخلاق، صنعت و مانند آن پرداخته شود. هرگز نباید توقع داشت که معنای اسلامی بودن مثلاً علم طب، آن باشد که تمام فرمول‌های ریز و درشت آن چون نماز و روزه در احادیث آمده باشد، چنان که معنای اسلامی بوده علم اصول فقه هم این نبوده و نیست» (همان، ص ۸۱)

ثانیاً ظنی بودن این علوم که خصوصاً در علوم تجربی مطرح است، مانع دینی بودن آن‌ها نخواهد شد؛ چرا که «درجه استناد مضامین آن‌ها به اسلام، مرون درجه علمی آن‌هاست؛ یعنی اگر ثبوت علمی آن‌ها قطعی باشد، استناد آن‌ها به اسلام یقینی است و اگر میزان ثبوت آن‌ها ظنی باشد، میزان استناد آن‌ها به اسلام در حد مظنه است و اگر ثبوت آن‌ها احتمال صرف

و مرجوح باشد، اسناد آن‌ها به اسلام نیز در همین حد است؛ نظیر استندهای گوناگون مسائل فقه و اصول فقه و تفسیر و سیره و اخلاق و سایر علومی که اسلامی بودن آن‌ها مورد پذیرش است.» (شریعت در آینه معرفت، ص ۸۰) باید دانست که کشف خلاف در علوم تجربی یا ریاضی هرگز زبان‌بار نیست، همان‌گونه که کشف خلاف در سایر موارد استناد نیز ضروری نمی‌رساند. اولاً وجود اختلاف در علم، دلیل نمی‌شود که اصل علم از دینی بودن خارج شود؛ چرا که در علوم مانند فقه و تفسیر که همگان در اسلامی بودنشان اتفاق نظر دارند، بین فقها و مفسران در فهم یک آیه یا روایت بسیار اختلاف پیش می‌آید. ثانیاً اختلاف دلیل بر بطلان هر دو دیدگاه نیست؛ چرا که همواره بین حق و باطل هم اختلاف بوده است. ثالثاً وجود اختلاف در فهم متدینان، به قداست دین و معرفت دینی لطمه‌ای نمی‌زند؛ چرا که قداست معنوی دین مایه قداست معرفت دینی شده، نه نقدناپذیری دین. (برای تفصیل بحث نگ: منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۴۹-۱۴۷)

ثالثاً نباید گمان کرد که توصیه به استنباط مباحث نظری از اصول کلی دین دقیقاً به معنای به‌کارگیری علم اصول فقه کنونی در استنباط علوم طبیعی و علوم انسانی است. «استنباط فروع بر مبانی اصول در همه علوم به یک روش و شیوه واحد نیست، زیرا موضوعات و اهداف گوناگون علوم هر یک به تناسب خود مقتضی روش خاص است، در علم عملی مانند علم فقه به دلیل آن که هدف از آن تأمین حجت الهی برای افعال مکلفین است، برخی از امور ظنی معتبر شرعی یا اصولی که جنبه کشف واقع ندارد و فقط برای رفع تحریر در هنگام عمل به کار برده می‌شود، می‌توانند در طریق استنباط احکام فقهی قرار گیرند، اما در اصول اعتقادی که هدف، رسیدن به یقین به حقایق تکوینی است، هرگز نمی‌توان به روش‌های ظن‌آور اعتماد نمود. پس این اصل کلی را باید در نظر داشت که شیوه استنباط به تناسب علوم مختلف تغییر می‌کند و علومی که صرفاً جنبه نظری دارند نیازمند روش‌هایی هستند غیر از روش‌های متداول در استنباط‌های مربوط به علوم عملی» (شریعت در آینه معرفت، ص ۱۶۱)

### ب. تصحیح تلقی ما از علم

مقدمه دیگر برای درک معنی صحیح علم دینی، تصحیح تلقی ما از علم است؛ اگر علم امروزی می‌کوشد پیوند خود را با دین و با مبادی هستی‌شناسی الهی قطع کند، در واقع مبادی هستی‌شناسی دیگری را جایگزین کرده است و اگر ارزش‌ها را از بررسی علمی خارج می‌داند، در واقع در دل یک تلقی خاصی از نسبیت‌گرایی در حوزه ارزش‌ها فرو غلتیده است؛ اما اگر توجه کنیم که: «علم زیرمجموعه فلسفه علم است که فلسفه مضاف شمرده می‌شود و فلسفه مضاف خود زیرمجموعه فلسفه مطلق است»، آنگاه جایگاه علم در منظومه معرفت و ربط و پیوند آن با هستی‌شناسی الهی و ارزش‌های زندگی معلوم می‌شود. (منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۲۸)

باید توجه کرد که اگرچه «علم ذاتاً با دین تعارضی ندارد و با آن آشتی‌پذیر است، چنانکه فلسفه علم (فلسفه مضاف) ذاتاً همین طور است؛ اما فلسفه الحادی و جهان‌بینی الحادی اساساً برای نفی دین آمده و با آن سر ناسازگاری دارد. مبانی و اصول موضوعه این قسم هستی‌شناسی و جهان‌بینی، الحادی است و طبعاً چنین نگرشی فلسفه علم و علم را نیز ابزار الحاد خود قرار می‌دهد و از او می‌خواهد همه هستی را از منظر تجربه حسی ببیند و آن را بر اساس دانش تجربی تبیین و تفسیر کند... در این‌جا دیگر مجالی برای سخن گفتن از چگونگی حل تعارض عقل و نقل نیست؛ زیرا سخن از

اگر بخواهیم ریشه‌های تلقی جدیدی که در جدا دانستن علم از دین پیدا شده بررسی کنیم، باید مطلب را از تحریفات دین مسیحیت آغاز کنیم. تحریفات مکرری که در مسیحیت رخ داد و مخالف با اصول برهانی و قواعد عقلی بود، موجب شد با رشد علوم حسی و پیشرفت تجربه‌ها و فرضیه‌های علمی و مغایرت راه‌آورد این علوم با تحریفات و یا تفسیرهای خرافی متون مقدس مسیحی، منجر به قبول جدایی دین از علم گردد.